



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۷,۰۷,۲۰۱۹

عبدالقیوم میرزاده

ملت منافع ملی دولت – ملت در افغانستان

به ادامه گذشته (قسمت یازدهم)

با همه این تجارب تلخ و درد آور تا هنوز هم فرهنگ تفاهم در راستای منافع ملی، همدیگر فهمی در پرتو منافع ملی و راه اندازی گفتمان سراسری میان همه اندیشوران در باره ایجاد یک سیستم پایدار برای تأمین منافع ملی و ایجاد خط قرمز عدول از منافع ملی و خیانت به وطن برای همه احزاب، سازمانها، محافل و گروه های سیاسی بمیان نیامده است. تا کنون حزب و یا سازمانی سیاسی ایجاد نشده است که باور مردم مخصوصاً قشر جوان کشور را تأمین کند، هنوز جوانان ما که با تمام عطش برای دستیابی به راه های علماً تنظیم شده اداره سیاسی و اجتماعی کشور دست و پا میزنند نتوانسته اند سازمان با اعتماد ملی را در جامعه نشانی بگیرند تا پاسخگوی خواسته ها و نیازمندی های شان باشد، جوانان همه فراز و فرود های را که احزاب سیاسی کشور ما در گذشته پیموده اند بدیده شک و تردید میبینند، از همه تأسف بارتر اینست که هیچکدام از این احزاب سیاسی به سهل انگاری ها، کجروی ها، اشتباهات و خیانت هایی که از جانب شان اتفاق افتاده معترف نبوده و راه را بر رهروان بعدی شان کاملاً تاریک نگه داشتند و اهرم های اعتماد را در جامعه کاملاً واژگون ساختند و اختلافات و کج فهمی ها را در جامعه و میان سیاسیون و اندیشمندان به نقطه اوج آن رساندند. البته یکی از دلایل این اختلافات، کج فهمی ها و عدم تفاهمها در کشور ما نبود فرهنگ شناخت منافع ملی و تعریف معینی از منافع ملی، در فضای نبود هویت ملی و نا پختگی سیاسی اقتشار روشنفکر میباشد که حصار ایدئولوژی های وارداتی نخبگان سیاسی را کاملاً از هم جدا ساخته و آنها را غیر قابل دسترس با یکدیگر گردانیده است. یعنی آنهاييکه توانمندی و رسالت اتحاد ملت را برای تأمین منافع ملی دارند خود در پسته های ایدئولوژیک مستور گشته و تا هنوز هم از درسهای تلخ تاریخ هیچ انتباهی نگرفته اند. همچنان مسئله شخصیت محوری نقیصه تباه کن دیگری است در ساختار احزاب سیاسی افغانستان که حزب سیاسی همیشه در گرو شخصیت ها قرار داشته که با دور شدن شخصیت از حزب و یا مقام رهبری حزب هم یکجا با آن از بین رفته است و یا همراه با شخصیت مورد نظر پارچه ها و فریکسیون های جدید قد علم کرده و آخر الامر همه حزب به مرگ تدریجی تن داده اند. در بسا موارد حتی مهم هم نبوده که این شخصیت ها تا چه اندازه در راه منافع مردم و کشور اعتقاد داشته و تا کدام پیمانها برای تحقق اهداف کشور های صادر کننده ایدئولوژی اش فعال میباشد. یعنی اینکه احزاب بیشتر بر محور شخصیت می چرخیده تا بر محور برنامه های ملی، اصول، قوانین و قواعد تأمین کننده منافع علیای کشور. همین امر باعث گشته تا فرهنگ تکثر گرایی سیاسی، یکدیگر پذیری، همدیگر فهمی یا پلورالیزم سیاسی در حلقه سیاست و سیاسیون افغانستان کاملاً مفقود بوده و نسل های جدید و جوان کشور به احزاب و سازمانهای موجود کشور به نظر شک و تردید نگرسته و به این احزاب و سازمانها باور و اعتماد ندارند و در این آشفته بازار خود هم تا کنون نتوانسته اند در یک فضای باز منطقی افغانستان شمول خارج از

د پانو شمیره: له 1 تر 4

افغان جرمن آنلاين په درنیت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولۍ

دیوار های ایدیولوژیک در پرتو افکار وطن دوستانه و منافع ملی حزب سیاسی و یا گردان نیرومند خویش را ایجاد کنند.

از مطالعه و ارزیابی احزاب سیاسی خاصاً احزاب سیاسی مدرن چنین نتیجه گیری میتوان کرد که در این احزاب اهداف و برنامه های کاری که بازتاب شفاف منافع ملی میباشد مهمترین اصل برای جلب اعضا و علاقمندان میباشد نه رهبران و شخصیت های اداره و رهبری این احزاب.

این احزاب پیوسته در تمام سطوح خویش جا را برای نسل های جدید خالی کرده و زمینه رشد کادر های جدید را فراهم میسازند و بدین ترتیب نسل های پویا تری را در کران تا کران حزب رشد داده و زمینه بحث گسترده را میان علاقمندان اش و سایر اندیشمندان جامعه باز نگهمیدارند و رابطه تنگاتنگ فعال و دینامیک با مراجع اکادمیک و علمی داشته و گروه از متخصصان جامعه شناس و سیاسی با مراجعه به افکار عمومی جامعه و نیازمندی ها و الویت های مردم به طرح های جدید میپردازند و از این طریق فکر های بکر برای آینده تولید میکنند و هر روز خود را مطابق به ایجابات عصر، نیازمندی های مردم، رشد تکنولوژی، سیر جهانی حوادث و مؤثریت سیاسی، اجتماعی و اقتصادی مطابقت داده و آرایش نیرو و امکان میدهند.

از این واقعیت نباید انکار کرد که نیرو های سیاسی میتوانند در تمام عرصه های زنده گی تأثیرگذار باشند و به اندازه ظرفیت مادی و معنوی شان طیف وسیع از مردم را در عقب طرح ها و مجموعه ای از نظریات شان (برنامه) بکشاند. اگر این مجموعه نظریات واقعاً با تحلیل عمیق از وضع کشور و نیازهای جامعه افغانی باشد و در عقب آن مقاصد استیلاگرانه اجنبیان و توطئه های ضد افغانی آنها در کمین نباشد واقعاً احزاب میتوانند نقش بزرگی را در آگاه سازی مردم و زمینه سازی برای تحقق قوانین دموکراتیک در کشور ایفا کنند. چه عالی و جاودانه میبود اگر این اندیشمندان ویا روشنفکران ما صادقانه از خود شناسی شروع میکردند و مردم خویش را با تمام خصوصیات ملی، فرهنگی و عقیدتی آنها میشناختند، فهم خویش را از اوضاع کشور و منطقه ارتقا میدادند و درمحور منافع ملی از کاستی های سیستم انتقاد سالم میکردند و راه های برون رفت عملی یا الترناتیف های کارا و سازنده برای سیستم ارایه میداشتند و بدین ترتیب مجموعه ای از اندیشه ها یا ذخایر فکری وطن محور را به نسل های آینده جاودانه میساختند و راه را برای اعمار همه عرصه های زنده گی، کم ساختن فاصله فقر و رفاه، تأمین حقوق شهروندی باز میکردند.

این کوتاه نگران راست و چپ با آنکه هر کدام خود را فلاسفه جهان مینداختند و میندازند حد اقل به این توجه نکردند و ندارند که چگونه منسوبین ارگانهای دفاعی و امنیتی و قضایی کشور را که حافظ منافع عمومی کشور اند با عضویت در محدوده های فکری خویش در خدمت یک قشر معین قرار داده و به این ترتیب اعتماد سایر اقشار را نسبت به حافظین منافع شان نابود سازند؟ و همچنان در درون خود این ارگانهای پاسدار منافع همه کشور فضای بی اعتمادی را نسبت به یکدیگر ایجاد کرده و زمینه ساز تصادمها خونین، انقطابات عمیق، شگاف های خانمانسوز اجتماعی و کودتا ها گردیده اند. در دوره های واپسین زنده گی سیاسی - اجتماعی کشور این ها عواملی اند که بحران اعتماد را میان مردم و گروه های سیاسی بیار آورده و باعث انقطابات و شگافهای عمیق اجتماعی گردیده اند. این ها اگر در زمان تصدی شان چه در اداره دولت و یا مخالف دولت با توجه به منافع علیای کشور و رفاه مردم گامهای عملی برمیداشتند، مردم را با شفافیت از حقیقت ماجرا های پشت پرده آگاه میساختند و خود در دام ماجرا های پشت پرده قرار نمیگرفتند، خود خواهی ها، خود بزرگ بینی ها، خود محوری ها، تفوق طلبی ها و ماجراجویی ها، انتقام جویی های شخصی را که همه امراض کشنده ضد ملی اند کنار میگذاشتند و تصامیم و عملکرد شان برپایه منافع همگانی اتخاذ میکردید، اگر این ها با دستگاه خویش و مردم به شیوه اقناعی برخورد کرده خواست حقیقی مردم را با تدویر بیگانه که با خواست مردم تلفیق گشته بود یکجا در گلوی مردم خفه نمیکردند و به این خواست های حقیقی مردم که حق مسلم شان بود رسیده گی میکردند و تدویر بیگانه را به مردم آشکار میساختند، اگر اینها به باور های مردم نمی تاختند برعکس این باور ها را محترم شمرده و پیشینه تاریخی این باور ها را به مردم روشن ساخته و دست بیگانگان را از گروگانگیری اعتقادات و باور های مردم کوتاه میساختند، اگر این ها درک سالم از کشور و مردم شان میداشتند بیش از ۷۵ درصد مردم در روستا ها زنده گی کرده و از طریق زراعت و مالداری امرار معیشت دارند برای بهبود زنده گی در روستا ها، شیوه هایی بهتر کشاورزی و مال داری را در پرتو پیشرفت های تکنالوژی زراعتی و مالداری به زارعان و مالداران می آموختند و طرق سالم استفاده از آب را جایگزین سیستم های کهن آبیاری که دیگر جوابگوی مقتضیات کشاورزان و اهل روستا ها نیست میکردند. و اگر اینها خود را مسئولین سیاسی همه کشور دانسته و جایگاه اقتصادی همه اقشار را در اقتصاد کل کشور در نظر گرفته برای کمتر ساختن فاصله فقر و رفاه قوانینی طرح و بر طبق قانون اساسی کشور برای تحقق و تطبیق چنین قوانینی کمر همت میبستند و با پایداری و استفاده از همه شیوه های قانونمند که منافع کل کشور را زیانمند نسازد مبادرت میکردند، (در اینجا باید اذعان کرد گرچه طرح و وضع قوانین تنها آغاز کار است ولی زمینه های تطبیق قوانین در کشوری چون

افغانستان که سالیان متمادی در جنگ وجدال و زیر تأثیر اقشار محافظه کار تاریک اندیش گی زنده گی بسر کرده و انقلاباتی عمیق و خونینی را تجربه کرده و میکند کاریست دشوار و خطیر و نیازمند افراد خردمند، با تجارب فراوان جامعه شناسانه در هر سه رکن دولت میباشد. (اگر این ها حد اقل نیت برای رفاه مردم و کشور میداشتند به این شاخص زرین اقتصادی متیقن میبودند که بدون داشتن احصاییه و آمار های دقیق از تعداد مردم به تفکیک جنس، عمر، محلات بودیباش، شغل، درآمد و سایر آمار ها نمیتوان ظرفیت نیاز هایی جامعه را در عرصه های زراعت، آبیاری و مالداری، خدمات صحی، خدمات شهری، آبرسانی، ترانسپورت، مخابرات، بانکداری و سایر عرصه های زنده گی با ظرفیت های تولید و تجارت میزان کرد. یکی از عوامل اصلی سردرگمی و ناکامی ادارات ارایه خدمات اجتماعی و نا رضایتی مردم از کمبود و یا نبود خدمات اجتماعی، نبود این احصاییه ها و آمار میباشد در حالیکه امروز هر چه سیاسی و اهل سیاست میبینی دشمنان قسم خورده آمار و احصایه اند زیرا با روشن شدن این آمار ها همه شعار های میان تهی شان بی اساس شده و دیگر در انتخابات نمیتوانند از قریه ایی که یکصد نفر باشند و اجد رای دارد دو هزار رای به صندوق خویش بیاندازند و بدین ترتیب رسوای عام و خاص میگردند، اگر این ها دلسوز مردم این دیار میبودند به جای استفاده ابزاری از مسئله کوچی ها در افغانستان طرح های عملی و قابل قبول برای اسکان دایمی این قشر ارایه میکردند و تنها این قشر را از گردن استفاده ابزاری در بازار مکاره سیاست و روابط با همسایگان در امان میساختند بلکه آنها را به عناصر فعال در اقتصاد کشور تبدیل میکردند، اگر آنها در عوض شعار هایی سرخ و سبز که زمانی در کشوری دیگری با فرهنگ و باور هایی دیگری مورد استفاده قرار داشته (که البته حالا ما کارایی و یا نا کارایی آنرا به توضیح نمیگیریم) و با فرهنگ و باور های ما کاملاً در منافات بوده، شعار هایی متناسب با فعالیت های سیاسی و اقتصادی خویش از درون جامعه افغانی و آثار اندیشمندان خود ما که برای مردم ما بوی خودی میداد طرح و تدوین میکردند، اگر اینها بخاطر تحقق اندیشه های شان (حالا ما اندیشه ها و نظریات شان را به توضیح نمیگیریم) در جامعه و بدست آوردن قدرت به بیگانگان پناه نمیبردند و در عوض به مردم پناه میبردند و میتوانستند واقعاً اعتماد مردم را جلب کنند، اگر اینها به عوض موعظه کردن و نقد های بیشمار ساختار ها و عملکرد های دستگاه حکومت طرح ها و تیزس های تطبیقی و علمی برای برون رفت از کاستی ها، نارسایی ها و مشکلات اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و نظامی ارایه میکردند، اگر اینها حد اقل این فهم را میداشتند که اشتباه یک مهندس یا انجنیر ساختمان زنده گی باشندگان یک تعمیر رابه خطر مواجه میسازد، اشتباه یک دکتر طب زنده گی یک یا چند مریض را به مخاطره می اندازد، از اثر اشتباه ناخدا کشتی زنده گی سر نشینان یک کشتی تهدید میگردد و اما در اثر اشتباه مسول سیاسی یک جامعه با همه باشندگان تباہ میگردد و اثرات ناگواری جهانی هم دارد و در تاریخ کشور ما این چنین افراد کوچک، کوتاه نگر و نا توان خود را در جایگاه سیاسیون و مسئول سیاسی جا زده و چندین بار این کشور را تا پرتگاه نابودی کامل برده و مردم را چنگیز وار به شمشیر کشیده اند و هستند هنوز از این قماش سیاسیونی که از همه این خون ریزی ها و حوادث جانکاه درس عبرت نگرفته با خیره سری تمام در زیر سیاست های تباہ کن بیگانه گان قبر خود و ملت خود را میکنند، اگر این ها به نشخوار هایی قوم گرانه ایی چون قوم برتر و قوم کهنتر و اراجیفی چون زبان من و زبان او که سلامت کشور را به خطر جدی مواجه ساخته است در پالیسی ها و عملکرد خود و سازمان های خویش اجازه ندهند و در عوض مردم را به یک تنی، یکدلی، همدلی، برادری، همکاری، همیاری و همزیستی دعوت کنند که سراسر تاریخ کشور ما مالا مال از این همکاری، همزیستی و همیاری ها بوده که بر سبیل همین اصل تا امروز این خطه منحصبت یک کشور بنام افغانستان در قلوب مردمش زنده و موجودیت خویش را در جغرافیای جهان تثبیت کرده است، اگر این ها هر طرح و شعار بیگانه ها و سازمانهای استخباراتی آنها را در مسایل اجتماعی، سیاسی و اقتصادی فوراً تقبیح و مردم را اضرار ناشی از آن با خبر ساخته و عواقب وخیم آنرا به اطلاع عموم برسانند و نگذارند که مفسدین و فرصت طلبان شیطان صفت از آن به نفع خویش بهره برداری سوء کنند، اگر این ها از تمام وقایع، انکشافات، حوادث و مسایل منطقی و جهانی به نفع مردم و منافع ملی کشور شان استفاده کرده و در همه انواع شرایط مدیریت سالم را در دست داشته و هیچگاهی منافع ملی کشور خویش را فدای منافع کشور های دیگر و باور های دیگران نکنند، در سنجش ها و تعاریف ایشان از معادلات بین المللی اصل منافع ملی حاکم باشد نه باور های آرمانگر ایانه شخصی و عواطف انفرادی، اگر این ها به حقوق و آزادیهای مردم باور داشته و احترام بگذارند و شهروندان کشور را برای نیل به این حقوق و آزادی ها در همه عرصه های زنده گی اعم از حق انتخاب (انتخاب کردن و انتخاب شدن)، حق آموزش یا تحصیل، حق استفاده از خدمات صحی، حقوق جنسیتی، حقوق تفاعد، حقوق مصونیت حریم شخصی، حقوق مالکیت، حقوق مسکن، آزادی بیان، آزادی عقاید، آزادی رسانه ها و مطبوعات همکاری کرده و شرایط ذهنی مردم را به پذیرش این حقوق و آزادیها و دیگر اندیشی ها مهیا سازند و در جهت قانونمند ساختن این حقوق و آزادیها دستگاه حکومت را همکاری کنند زیرا برای مردم ما نظام خواستنی و ماندنی است که آزادی های بنیادی را به نماینده گی همه مردم برای همه مردم بحیث شهروند کامل الحقوق تأمین میکند. تأمین این آزادی ها و حقوق برای تمام مردم افغانستان بدون هر نوع تبعیض است که همه باشندگان این سرزمین را به شهروندان کامل الحقوق تبدیل کرده و ما افتخار ملت افغان را کمایی میکنیم و این آزادی هاست که کشور ما را بسوی پیشرفت و رفاه همگانی رهنمون میگردد. اگر این فکر در میان اندیشوران سیاسی و رهبری سازمانهای سیاسی حاکم گردد آنوقت است که حمایت مردم را کمایی میکنند و حمایت مردم در داخل کشور بالا تر از از همه حمایت های

خارجیان که آزادی و آزاد منشی اینان را هم نزد وجدان خود شان و هم نزد جامعه به چالش میکشد بوده و بحیث قهرمانان واقعی سر افراز نام ماندگار می داشته باشند. (پایان قسمت یازدهم)

ادامه دارد

د پانو شمیره: له 4 تر 4

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلپکنی د لیکنیزې بنی پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولئ